

مقایسه تطبیقی رابطه دین و سیاست از منظر امام خمینی و سید قطب

رضا پریزاد^۱ و سید حسین طباطبائی مزرعه نو^۲

۱ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم ایران. (نویسنده مسوول) r_parizad@yahoo.com

۲ دانشجوی دوره دکترای گرایش اندیشه اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم ایران. آدرس ایمیل tabatabaei4874@gmail.com

چکیده

در حیطه‌ی اندیشه اجتماعی و سیاسی و بالاخص در کشورها و جوامع و حوزه‌های فرهنگی و تمدنی که هنوز در آنها دین در حیطه‌ی اجتماعی حضوری پر رنگ دارد، نسبت دین و سیاست چه برای سیاست‌گذاران، چه اندیشمندان و چه مردم یک مسأله بسیار مهم است و جدال‌های نظری مهمی را برای اندیشمندان رقم می‌زند ضمن اینکه به طور مشخص مردم نیز به طور روزمره می‌توانند با این موضوع درگیر باشند. حوزه تمدنی جهان اسلام جایی است که در آن پیرامون نسبت و رابطه‌ی دین و سیاست میان اندیشمندان مناقشات جدی وجود دارد. در این تحقیق که با هدف بررسی اشتراک و افتراق در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و سید قطب در دین و سیاست مورد بررسی قرار گرفت با روش تحلیلی و توصیفی نگاشته شده است. سوال اصلی تحقیق این است که دین و سیاست از منظر امام خمینی و سید قطب چه ارتباطی با هم دارند؟ که به نظر میرسد زمینه‌های اشتراک و افتراق در اندیشه سیاسی امام خمینی و سید قطب پیرامون پیوند دین و سیاست در حوزه‌های مختلف وجود دارد. دلایل این موضوع نیز به سرچشمه‌های مشترک فکری این دو اندیشمند بر میگردد چرا که هم امام خمینی و هم سید قطب ذیل اندیشه سیاسی اسلام می‌اندیشند و سرچشمه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اندیشه‌های هر دو متفکر تا اندازه‌ی زیادی با هم مشترک است. هم امام خمینی و هم سید قطب بر ادراک اسلام به مثابه یک کل جامع تاکید دارند که این موضوع پیوند دین و سیاست در اندیشه آنها را تبیین می‌کند. همچنین هر دو متفکر بر انقلابی‌گری تاکید دارند و اصلاح‌گرا و اصلاح طلب نیستند در اندیشه سیاسی امام خمینی و سید قطب عناصری همچون استبداد داخلی، ناسیونالیسم و ملی‌گرایی و تفرقه مذهبی موانعی بر سر راه اندیشه پیوند دین و سیاست هستند و هر دو متفکر بر سر پیشنهاد تشکیل حکومت اسلامی متفق‌القول هستند و اندیشه‌ها و مکاتب افتراق‌گرا میان دین و سیاست همچون سوسیالیسم و سرمایه‌داری را رد می‌کنند. در نتیجه به نظر می‌رسد دلایل تفاوت و افتراق در اندیشه سیاسی امام خمینی و سید قطب در زمینه‌ی پیوند دین و سیاست علاوه بر خاستگاه‌های متفاوت فقهی آنان به میزان و نوع اسلامی‌شناسی آنها نیز ارتباط داشته باشد. همچنین لازم به ذکر است که امام خمینی موفق می‌شود اندیشه سیاسی خود در زمینه پیوند دین و سیاست را در قالب یک انقلاب عمومی و یک کنش سیاسی با آثار گسترده اجتماعی و سیاسی و پرورش شاگردانی برای ادامه راه خود به انجام برساند در حالی که سید قطب موفق به این کار نشد.

واژه‌های کلیدی: دین، سیاست، افتراق و تشابه، سید قطب، امام خمینی ره

مقدمه

مناسبات دین و سیاست همواره یکی از مهمترین پرسش‌های متفکران عرصه دین و سیاست بوده است. بعد از ظهور ادیان بزرگ ابراهیمی چون یهود، مسیحیت و اسلام و در طول حیات این ادیان، تاکنون مسأله یعنی نسبت دین با سیاست یکی از مهمترین مباحث کلامی، اعتقادی در اسلام فقهی بوده است. در ارتباط میان دین و سیاست، دو نظریه اساسی و اصلی، تفکیک و تداخل، وجود دارد. دیدگاه تفکیک، هرگونه ارتباط را بین دین و سیاست نفی می‌کند، و دخالت هر یک از آنها را در امر دیگری، موجب اضمحلال هر دوی آنها می‌پندارد. از این دیدگاه، الگویی حکومتی استنتاج می‌شود که در آن، اصولاً دین در تعیین راهبردهای اصلی و فرعی حکومت نقشی ندارد. چنین حکومت‌های را لائیک و سکولار می‌نامند که اغلب حکومت‌های امروزی دنیا این گونه‌اند. دیدگاه تداخل، رابطه دین و سیاست را مسلم می‌انگارد و تلاش می‌کند بر مبنای آن، اهداف، ساختار حکومت و نقش فرد و جامعه را مشخص نماید.

در درون جوامع اسلامی پرداختن به مناسبات دین و سیاست بعد از ارتباط مسلمانان با دول غربی دچار تغییرات اساسی شد و دچه بسا بسیازی از آموزه‌های آنان بر سیاست‌گذاری جوامع اسلامی نیز تأثیر گذاشت. این موضوع باعث شد تا کم‌کم مناسبات دین سیاست به عنوان مسئله‌ای متروک و دوری برخی علمای اسلام از سیاست و عزلت‌نشینی آنها شد.

با گذر زمان و تسلط دول غربی بر کشورهای اسلامی و غارت اموال مسلمین باعث شد تا نظریات مختلفی پیرامون تشکیل حکومت و مناسبات دین و سیاست در پرتو تشکیل حکومت فراهم آید. همچنین به مرور زمان در جامعه‌ای که فرهنگ آن برآمده از آموزه‌های اسلامی باشد یک مسلمان، از بازگشت به خویشتن، بازگشت به فرهنگ خودی و خویشتن اسلامی را می‌فهمد. اکنون این راهبرد با خوانشها و برداشتهای گوناگون، مهم‌ترین رویکرد جوامع مسلمان برای اقدام و عمل به شمار می‌رود. بازگشت به خویشتن اسلامی اما در زمانه مدرن تناقضات و پیچیدگی‌های خاص خود را پیش روی اندیشمندان اسلامی قرار داده است، چرا که حوزه تمدنی اسلام در دوره طرح بازگشت به خویشتن اسلامی از سوی متفکران مسلمان در یک وضعیت تاریخی ویژه قرار داشت. طرح بازگشت به خویشتن اسلامی در بسیاری از جوامع از هند تا مصر توسط اندیشمندان مختلف در زمانه‌ای صورت می‌گرفت که این جوامع کمترین قدرت و شکوه دوره تاریخی خود را تجربه می‌کردند و نیز این دوران مقارن با توسعه صنعتی غرب و ظهور و رشد استعمارگرایی بود. اما این تنها مشکل پیش روی بنا کردن یک اندیشه سیاسی-اجتماعی نبود و اساساً می‌توان گفت که این خویشتن اسلامی از همان نقطه شروع خود نه یک خویشتن یکپارچه، معین و مورد اتفاق نظر که خویشتنی چند پاره بوده است که در تقابل و تعامل با اندیشه مدرن شکل گرفته و به اقتضای زمان و سیر تاریخی وقایع بالیده است و در درون خود تناقضات و دوگانگی و چندگانگی رو حمل می‌کرده است.

یکی از دوگانه‌های بسیار مورد مناقشه و شاید بتوان گفت مهم‌ترین مسأله‌ی اندیشه‌ی سیاسی در اسلام و به تبع آن اندیشه اسلام سیاسی؛ نسبت میان دین و دولت است. آشکار است که اسلام یک دین با رهنمودهای سیاسی-اجتماعی است. دینی که به نظر می‌رسد نه فقط برای سامان داده به جهان اخروی بلکه برای سازماندهی کردن جهان دنیوی نیز برنامه دارد و یا دست کم این موضوع مناقشات بسیاری را از زمان ظهور دین اسلام تا به امروز میان گروه‌ها، اندیشمندان دینی و نحله‌های فکری مختلف در جغرافیای جهان اسلام شکل داده است. مناقشاتی که در پاره‌ای از موارد به ظهور فرقه‌ها و نحله‌ها و مذاهب در درون دین اسلام منجر شده است که از جمله این مذاهب «مذهب شیعه اثنی عشری» است که اساساً مهم‌ترین شقاق مذهبی در اسلام را در نقطه مقابل اسلام اهل تسنن از همان اوائل شکل‌گیری حکومت اسلامی پس از وفات پیامبر اکرم (ص) شکل داده است. سرچشمه‌های اختلاف تشیع و تسنن در نتیجه ادراکات و مدعاهای مختلف بر سر یکی از سیاسی‌ترین مسائل جهان اسلام یعنی جانشینی پیامبر (ص) خود به روشنی بیانگر ماهیت سیاسی-اجتماعی دین مبین اسلام است.

لذا آشکار است که طرح مباحثی همچون نسبت و پیوند دین و دولت یا دین و سیاست و یا دین و حکومت از دیرباز یک مسأله در اندیشه سیاسی اسلام و مسلمانان بوده است که هدف این مقاله نیز بررسی دین و سیاست از نظر امام خمینی و سید قطب است و در طول تاریخ در جغرافیای تمدنی جهان اسلام تکرار شده، مورد بحث قرار گرفته و نیز موجبات تحول در مناسبات نهاد دین و دولت را فراهم ساخته است و با ظهور عصر مدرن نیز در تقابل و تعامل با مدرنیته شکل‌های متکثر یافته است.

سوال اصلی در این تحقیق این است که چه نسبتی میان دین و سیاست در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و سید قطب برقرار شده است؟ که به نظر می‌رسد اندیشه سیاسی امام خمینی و سید قطب در رابطه با مناسبات دین حضور دین در عرصه سیاست و حکومت داری و همچنین تمامی عرصه‌های زندگی بشری امری انکار ناپذیر است. بنابراین جوامعی که بر مبنای دینی و باورهای دینی استوار است. باید همه رابطه‌ها و علاقه‌ها بر مبنای دینی توجیه گردد. یکی از موارد که باید مورد کالبد شکافی قرار بگیرد مقایسه تطبیقی رابطه دین و سیاست است از این رو رابطه میان دین و سیاست و روشن شدن این رابطه امر مهم تلقی می‌شود. و اهمیت موضوع در فرد این انگیزه را پدید می‌آورد که در این مقوله تحقیقی را پدید بیاورد. چرا که تا رابطه دین با مقوله‌های سیاست و مولفه‌های آن روشن نشود نمی‌توان ادعا کرد که دولت و حکومت باید دینی باشد و ارزشهای دینی در نظام سیاسی درون مایه نظام قرار گیرد به عبارت دیگر جامعه دین مدار باید بتواند مولفه‌های سیاست را مطابق با اعتقادات دینی خود توجیه کند. در این راستا ضرورت بحث از مقایسه تطبیقی رابطه دین و سیاست از منظر امام خمینی و سید قطب هویدا می‌گردد که تحقیق حاضر تلاشی در همین راستاست.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- تعریف دین

در این گفتار تعریف دین را ابتدا از نظر لغوی و اصطلاحی و سپس در حوزه اسلام مورد بررسی قرار میدهم.

۱-۱-۱- از حیث لغوی و اصطلاحی

نخست از حیث لغوی و سپس از حیث اصطلاحی به تعریف دین پرداخته شده است. واژه دین در فرهنگ‌های متعددی تعریف شده و برای آن معانی بسیاری ذکر شده است. پادشاهی، فروتنی، عادت، روش، فرمانبری و فرمانروایی، سرافرازی و پاداش، اسلام و تابعیت و ... از آن جمله‌اند. لذا همان طور که می‌توان دید؛ واژه دین از حیث لغوی معانی بسیار متنوعی را به خود پذیرفته است و نیز در قرآن کریم برای آن از حیث لغوی معانی همچون جزا، شریعت و قانون و فرمانبری و بندگی ذکر شده است (علیزاده، ۱۳۷۱: ۶۶). از حیث مفهومی و اصطلاحی نیز محققان به تعریف دین پرداخته‌اند. با توجه به گستردگی حوزه دین طبیعی است که در حوزه‌های مختلف علمی و فقهی تعاریف متفاوتی از دین صورت گرفته است. در پژوهش حاضر به شکل مختصر دین در حوزه‌های تمدنی اسلام و غرب معرفی شده است.

۱-۱-۲- تعریف دین در حوزه تمدنی اسلام

روشن است که در حوزه تمدنی اسلام در تعریف دین تفاوت ماهوی با تعریف آن در غرب مدرن وجود دارد. در حوزه تمدنی اسلام دین فقط یک پدیده اجتماعی نیست بلکه محاط بر همه پدیده‌های اجتماعی دیگر به مثابه برنامه‌ای وحیانی برای بشر است. در حوزه تمدنی اسلام نیز دین از منظر فقها، متکلمین و فلاسفه تعریف شده است و البته اندیشه غالب در جهان اسلام مبتنی بر این است که دین یک برنامه وحیانی برای سعادت این و آن جهانی انسان است. در یکی از تعاریفی که از دین صورت گرفته است؛ دین به مثابه یک نهضت و معرفت در جهت تکامل شناخته شده است و سپس برای آن نتایجی همچون اصلاح فکر و باور، ترسیم اخلاقیات عالی انسانی، برقراری روابط حسنه در روابط اجتماعی و برقراری عدالت همه گستر اجتماعی ذکر شده است (رحیمی: ۱۳۹۶: ۷۴). در تعریفی دیگر آیت الله مصباح یزدی دین را برابر با باور و اعتقاد به حضور آفریننده جهان تعریف و بیان کرده است که چنین باوری در درون خود متضمن مجموعه‌ای از عقاید و الزام به دستور پذیری از این عقاید است (رحیمی: ۱۳۹۶: ۷۵)

عمید زنجانی نیز در تعریف خود بر روی مفهوم «وحی الهی» تمرکز کرده است. در تعریف زنجانی دین محصول باورها و عقاید منتج از وحی الهی هستند که روابط این جهانی و آن جهانی انسان و جامعه را تبیین می‌کند. زنجانی هدف از این مجموعه به هم پیوسته و در هم تنیده از عقاید و باورها را به شکلی تکاملی؛ هدایت و پرورش انسان در راستای بهزیستی این و آن جهانی معرفی می‌کند (عمید زنجانی، ۱۳۷۵: ۷۳). سیدمحمدحسین طباطبایی در تفسیر المیزان تعاریف متعددی از دین ارائه کرده است و از جمله اشاره کرده است که؛ دین، باورها و دستورالعمل‌های مبتنی بر اخلاق است که از جانب خداوند و به وسیله

پیامبران در راستای هدایت انسان عرضه شده است. همچنین دین را در معنای قرآنی آن؛ سنت‌های جاری اجتماعی تعریف کرده است که یا می‌توانند بر مبنای فطرت و حق باشند و یا اینکه غیر فطری و عاری از حق (صیدی: ۱۳۹۳: ۱۲۵) در تعریفی دیگر که از سوی امام خمینی (ره) ارائه شده است و در آن به طور مشخصا به دین اسلام اشاره شده است؛ دین اسلام برنامه‌ای جامع در راستای سعادت دنیوی و اخروی برای آحاد انبای بشر تعریف شده است. در تعریف امام خمینی (ره) اهمیت دین هم در حوزه عمومی و هم در حوزه خصوصی مورد شناخت و معرفی قرار گرفته است (خواجه سروی، ۱۳۸۰: ۹۴). آشکارترین اشاره امام به جایگاه دین در تعیین حدود عمومی و خصوصی نظام اجتماعی در این بیانات که: «اسلام مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیر توحیدی، در تمام شئون فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است و موانع مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱: ۸) به چشم می‌خورد. بر اساس این بیانات هیچ وجهی از زندگی اجتماعی نیست که دین برای آن برنامه‌ای نداشته باشد. در این تعریف همچنین سایر ادیان توحیدی نیز به عنوان برنامه‌هایی معرفی می‌شوند که نه فقط در مورد معنویت شخصی بلکه ناظر بر حیات اجتماعی هستند.

در تعریفی دیگر علامه محمدتقی جعفری از منظر کلامی به تعریف دین پرداخته و آن را دارای دو رکن معرفی می‌کند؛ رکن نخست مربوط به اعتقادات و باورهاست و رکن دوم دین را احکام و تکالیف دینی تشکیل می‌دهد. علامه جعفری رکن دوم یعنی احکام و تکالیف را شامل دو زیر بخش معرفی می‌کند که یکی از آنها را اخلاقیات و دیگری را احکام فقهی قید می‌کند. خود احکام فقهی در تعریف علامه جعفری به به احکام اولیه و ثانویه قابل تقسیم هستند (طوسی: ۱۴۱۵: ۷۸)

شهید محمدباقر صدر در ارجاع به آیه شریفه ۳۰ از سوره مبارکه روم؛

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

ترجمه: (پس تو مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور در حالی که از همه کیشها روی به خدا آری، و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد، این است آیین استوار حق، و لیکن اکثر مردم (از حقیقت آن) آگاه نیستند).

به وجه فطری دین اشاره می‌کند و بیان می‌کند که سرشت دین در فطرت انسان به یادگار گذاشته شده است و تغییر و تحول ناپذیر است (صدر، ۱۳۸۸: ۱۱۶). در این تعریف دین امری فطری و سنتی الهی است که سرشت انسان به آن گواهی داده و در پیوندی جدایی ناپذیر با آن قرار دارد لذا پذیرش دین امری تحمیلی برای او محسوب نمی‌شود. صدر در بیان دیگری از دین، آن را به مثابه قوانین الهی مدون آسمانی برای بشر میداند که برای هدایت انسان‌ها آمده است و با ذاتش هماهنگ و همسان است و لذا تشریح دین مبتنی بر تکوین آن در وجود انسان می‌باشد و با ارجاع به آیه ۱۳ از سوره مبارکه شوری؛

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»

ترجمه: (خدا شرع و آیینی که برای شما مسلمین قرار داد حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش نمودیم که دین خدا را بر پا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین مکنید. مشرکان را که به خدای یگانه و ترک بتان دعوت می‌کنی (قبولش) بسیار در نظرشان بزرگ می‌آید. (باری از انکار آنها میندیش که) خدا هر که را بخواهد به سوی خود (و مقام رسالت خویش) برمی‌گزیند و هر که را به درگاه خدا به تضرع و دعا باز آید هدایت می‌فرماید).

به وجه قانونی و شرعی دین اشاره می‌کند. در این تعریف صدر دین را به مثابه شرع و قانونی که از جانب خداوند به سوی انسان آمده است تعریف می‌کند (حیدری کاشانی: ۱۳۷۸: ۲۵۹) و بر این اساس دین مجموعه مقررات و قوانین الهی و آسمانی تشریح شده برای انسانهاست که از طریق وحی و به وسیله پیامبر در اختیار انسان قرار گرفته است و هماهنگ و همگام با ساختار

فطری و ذاتی او می باشد. مطابق با چنین رویکردی در تعریف دین؛ انسان موضوع دین بوده و دین برای انسان تشریح شده است.

۱-۲- تعریف سیاست

۱-۲-۱- از حیث لغوی و اصطلاحی

از حیث لغوی سیاست را به حراست، داوری، دوراندیشی و تدبیر، تدبیر ملک، قهر، عذاب و شکنجه، نگهداری از ملک، نگهداری، حکم راندن، عدالت، رعیت داری، رهبری، داوری، مصلحت، ادب کردن، قهر کردن، شکنجه، عذاب، عقوبت، عدالت و ... معنا کرده‌اند (اسکندری، ۱۳۷۸: ۱).

همچون دین در خصوص سیاست نیز قائل شدن به تعریفی واحد بسیار دشوار است. ضمن اینکه این مفهوم واجد یک سیر و پیشینه تاریخی است و در طول دوره‌های زمانی مختلف نیز تعاریف متفاوتی به خود پذیرفته است. آنچه در این پژوهش حائز اهمیت است و در اینجا می‌توان به آن اشاره کرد آن است که می‌توان قائل به رویکردها و نگاه‌های متفاوتی به سیاست در دو حوزه تمدنی اسلام و غرب بود و در اینجا نیز تلاش شده است این مفهوم بر همین اساس در هر دو حوزه تمدنی تعریف شود. در واقع همین تفاوت جهان بینی‌ها موجب تفاوت در بیان مفاهیم در این دو فرهنگ شده است. (همان منبع)

۱-۲-۲- در حوزه تمدنی اسلام

دانشمندان اسلامی با توجه به معنی لغوی سیاست «پاس داشتن حراست... تدبیر و هدایت و راه بردن و تهذیب، اداره کردن، تدبیر نمودن، هدایت و مدیریت کردن، عدالت و نظایر آن (دهخدا، ۱۳۲۵ / ۶-۶ و جمشیدی، ۱۳۸۵: ۵۶) و اهمیت و جایگاه آن به تعریف این مفهوم پرداخته‌اند. در تعریفی که امام خمینی (ره) از مفهوم سیاست ارائه کرده است چند مشخصه اصلی وجود دارد؛

۱) سیاست به معنای هدایت کردن و راهبری جامعه،

۲) به سمت و سویی که به صلاح مردم است،

۳) و با در نظر گرفتن مصلحت.

با قرار دادن چنین ابعادی برای سیاست امام خمینی (ره) اساساً سیاست را مختص انبیا معرفی می‌کند و آن را از عهده دیگران خارج می‌بیند. لذا چنین شکلی از سیاست ورزی را مختص انبیا و اولیا و به تبع آنها علمای بیدار اسلام (امام خمینی (ره) ، بیبا: ۱۱۶) معرفی می‌کند. البته امام خمینی (ره) بین سیاست به این مفهوم و سیاست در کاربرد آن به گونه‌ای که در زمان پیش از انقلاب توصیف کرده است؛ تفاوت بنیادین قائل است در جایی می‌گوید:

«آن مردک (یکی از مقامات دولتی ایران وقتی که آمد در زندان) پیش من، گفت: سیاست عبارت است از بد ذاتی، دروغ‌گویی و ... خلاصه پدر سوختگی است و این را بگذارید برای ما. و درست هم هست و اگر سیاست را عبارت از اینها بدانیم این مخصوص آنهاست. اسلام که سیاست دارد، مسلمانان که دارای سیاست می‌باشند، ائمه (ع) هم که "ساسة العباد" هستند غیر این معنایی است که او می‌گفت» (امام خمینی (ره) ، بی تا، ۱۶۷-۱۶۸).

اتخاذ چنین رویکردی و تمایزگذاری میان سیاست در دین اسلام و سیره‌ی معصومین با وجه عاری از اخلاق آن که در عالم واقعیت بیشتر مشاهده می‌شود؛ از دیدگاه امام خمینی (ره) بیانگر این موضوع است که امام قائل به مرزگذاری میان سیاست به شیوه اسلامی و غربی آن بوده‌اند. ضمن اینکه از دیدگاه اسلام نیز سیاست در معنای هدایت حیات اجتماعی انسان در راستای اهداف عالی مادی و معنوی، این جهانی و آن جهانی تعریف می‌شود و نیز در یک تعریف دیگر سیاست به معنای جهت دادن در وجه فردی و اجتماعی به زندگی انسانی در راستای دستیابی به اهداف متعالی مادی و معنوی در نظر گرفته شده است (عبدالرزاق: ۱۳۸۰: ۴۵)

۲- نسبت دین و سیاست

شاید بتوان گفت پرسش از نسبت میان دین و سیاست به اولین دورانی بر می‌گردد که جامعه سیاسی و اقتدار سیاسی شکل گرفته است. این پرسش که چه نسبتی میان عمل و کنش سیاسی و فعل اخلاقی وجود دارد همان بیان دیگر رابطه میان

سیاست و اخلاق یا دیانت است. در فلسفه سیاسی غرب نسبت اخلاق (دین) و سیاست در چهار وجه تقسیم بندی شده است؛ (۱) برتری اخلاق (دین) بر سیاست، (۲) تبعیت اخلاق از سیاست، (۳) جدایی اخلاق و سیاست و در نهایت (۴) انتقاد از رابطه اخلاق و سیاست (فوزی: ۱۳۸۸: ۲۵)

۲-۱- نسبت دین و سیاست در اندیشه سیاسی اسلام

در حیطه‌ی اندیشه اجتماعی و سیاسی و بالاخص در کشورها و جوامع و حوزه‌های فرهنگی و تمدنی که هنوز در آنها دین در حیطه‌ی اجتماعی حضوری پر رنگ دارد، نسبت دین و سیاست چه برای سیاست‌گذاران، چه اندیشمندان و چه مردم یک مسأله بسیار مهم است و جدال‌های نظری مهمی را برای اندیشمندان رقم می‌زند ضمن اینکه به طور مشخص مردم نیز به طور روزمره می‌توانند با این موضوع درگیر باشند. حوزه تمدنی جهان اسلام جایی است که در آن پیرامون نسبت و رابطه‌ی دین و سیاست میان اندیشمندان مناقشات جدی وجود دارد. همان گونه که در بخش بیان مسأله پژوهش نیز اشاره شد پیرامون نسبت و رابطه دین و سیاست در این کشورها عموماً سه رویکرد وجود دارد که اسلام سیاسی یکی از آنها است.

سرچشمه یکی از مهم ترین علل اختلاف در دیدگاه‌های حکومتی و سیاسی میان مسلمانان از این سوال نشات گرفته است که چه جایگاهی می‌بایست برای دین در زندگی فردی و اجتماعی انسان تعریف کرد کرد؟ آیا تنظیم سیاسی و اجتماعی زندگی انسان‌ها یک امر عرفی است که به آنها واگذار شده است و یا اینکه دین به عنوان برنامه جامعی که توسط پیامبران و بالاخص پیامبر اکرم به مردم ارائه شده است در پیوند وثیق با زندگی شخصی و اجتماعی قرار دارد و می‌بایست زعامت سیاست و حکومت را به آن سپرد؟ در واقع، این سوالات یا دغدغه‌ها، امری است تاریخی و نه تنها در میان پیروان ادیان و شرایع که برای همه اهل نظر و تحقیق نیز کم و بیش مطرح بوده است. به عنوان مثال، فاضل مقداد به عنوان عالم دینی بر این باور است که بین دین و حکومت رابطه‌ی همراهی و همزادی برقرار است و هیچ کدام بدون آن دیگری مفید فایده نخواهند بود (منوچهری: ۱۳۹۴: ۱۲۵) در همین راستا در این کلام امام خمینی (ره) نیز که: «والله اسلام تماشای سیاست است، اسلام را بد معرفی کرده اند...» آشکار است که بر روی پیوند تام میان دین و سیاست تاکید صورت گرفته است.

امام خمینی (ره) همچنین اسلام را اساساً برای گسترش عدل و داد معرفی کرده است و هدف دین را برپایی حکومتی معرفی کرده است که هدف آن برپایی سیاستی عدالت طلبانه است و سیاست عادلانه را در نفس انسان و جامعه، هسته‌ی مرکزی ظهور دین اسلام معرفی کرده است (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹: ۲۰).

۲-۲- اندیشه و اندیشه سیاسی امام

فهم نسبت میان دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره) تنها با شناخت منظومه فکری و نظری به یک بیان دیگر اندیشه سیاسی که خلق و به بیان درست تر بازآفرینی کرده است امکان پذیر است چرا که به طور مثال دین و سیاست و عدالت و استقلال و جمهوری و ولایت و امامت و ... همه به مثابه دال‌هایی در اندیشه اسلام سیاسی هستند و تنوع رویکرد و نگاه به این مفاهیم تنها در بستر نوع صورتبندی که اندیشمندان و صاحبان اندیشه سیاسی از این مفاهیم به دست می‌دهند است که معنا می‌یابد. بر این اساس این مفاهیم هم در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) و هم در اندیشه سیاسی سید قطب به عنوان مثال در این پژوهش تا حد زیادی (شاید جز مفاهیمی مثل امامت و ولایت) به چشم می‌خورند با این وصف در نوع صورتبندی که این دو اندیشمند از این مفاهیم به دست می‌دهند است که شباهت و تفاوت‌ها آشکار می‌شود. (عمیدی: ۱۳۹۳: ۸۵)

۲-۳- نسبت و پیوند دین و سیاست در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

شمار صاحب‌نظران در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی که قائل به پیوند دو مقوله دین و سیاست هستند لاقلاً در تاریخ معاصر صد و اندی ساله کم نیست با این حال شاید بتوان گفت امام خمینی (ره) در میان این نظریه پردازان و اندیشمندان جایگاهی والا و بی‌بدیل دارند چرا که تنها نظریه پردازانی هستند که در حیطه عمل نیز دست به کنش زده و موفق شده اند طرح و نظریه سیاسی خود را اجرایی کنند. امام خمینی (ره) با تشکیل حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه و ارائه الگوی حکومت جمهوری اسلامی عملاً اثبات نمود که بین دین و سیاست و دنیا و آخرت رابطه وجود دارد و اینها مکمل یکدیگرند. ترویج پیوند میان دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره) از همان اولین آثار سیاسی که به رشته تحریر درآورده اند؛ یعنی اثری همچون

«کشف الاسرار» مشهود است. کشف الاسرار اشکارا اشاعه دهنده این تفکر است که دین و سیاست در پیوند تام با همدیگر قرار دارند و نمی‌توان آنها را از همدیگر جدا کرد. (خمینی: ۱۳۸۸: ۹۰) همان گونه که پیشتر نیز در بحث تحریف مفهوم سیاست و استعمار به شکل بسیار مختصری اشاره شد امام بر این باور بودند که جدایی دین از سیاست یک راهبرد استعماری است و در نتیجه تحریف مفهوم سیاست و تقلیل آن به سیاست شیطانی رخ داده است. امام بنی امیه و بنی عباس را البته نمونه های تاریخی این جریان می دانند که در دوران معاصر توسط استعمار به کار برده شده و مورد تاکید و ترویج قرار گرفته است (انصاری: ۱۳۸۹: ۶). بر این مبنا امام خمینی (ره) قائل به این موضوع است که تشریح اسلام با آنچه در مسیحیت در دوره معاصر مشاهده می‌شود تفاوت دارد. در این راستا امام خمینی (ره) خطاب به روحانیون بیان می‌کند که؛ «نگذارید حقیقت و ماهیت اسلام مخفی بماند و تصور شود که اسلام مانند مسیحیت اسمی و نه حقیقی چند دستور درباره رابطه بین حق و خلق است و مسجد فرقی با کلیسا ندارد (امام خمینی (ره) ، بیتا: ۱۰). در این بیان امام خمینی (ره) قائل به این موضوع است که (۱) میان مسیحیت حقیقی و اسمی تمایز و تفاوت وجود دارد و (۲) مسیحیت اسمی آن گونه که در جوامع غربی معاصر نسبت به آن پایبندی وجود دارد، دین را از عرصه سیاست تهی کرده است و کلیسا را به نهادی غیر سیاسی بدل ساخته است و این رویکرد با اسلام که در آن مسجد در کانون و محوریت حیات سیاسی قرار دارد، متفاوت است (همتی: ۱۳۹۱: ۱۲۵)

امام خمینی (ره) از میان نسبت های متصور درباره دین و سیاست یعنی عام و خاص مطلق و یا من وجه، تضاد، زیر بنا یا رو بنا بودن، معتقد به وحدت دین و سیاست است. در اندیشه امام خمینی (ره) بر جامعیت و کامل بودن اسلام و تشیع برای اثبات پیوند بین سیاست و دین تکیه می‌شود. مطابق با این استدلال از آنجا که اسلام یک شریعت کامل است که پیرامون همه شئون اجتماعی، اقتصادی، شخصی، معنوی، سیاسی و همه ابعاد این جهانی و آن جهانی به ارائه آموزه‌های خود پرداخته است، لذا برخلاف مکاتب غیر الهی و آموزه‌های غیر دینی که ممکن است محدود به یک حیطة معین باشند؛ محدودیت ندارد و طبیعتاً پرداختن به سیاست و حکومت اسلامی بخشی از دین اسلام است و اگر غیر از این باشد؛ شناخت دقیق از دین اسلام و سیاست انجام نگرفته است (مظفری، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

رویکرد سیاسی امام خمینی (ره) نسبت به دین و کارکردهای اجتماعی آن در گستره حیات اجتماعی به گونه‌ای است که به طور کامل می‌توان آن را در نقطه مقابل با نگرش و رویکرد سکولاریستی به دین قرار داد. این قرار گرفتن بر سر دیگر طیف در نسبت میان دین و سیاست به گونه‌ای است که امام بر این باور است که نفی پیوند دین و سیاست در حکم مبارزه با اسلام است و مادامی که یک شخص بر این باور باشد که اسلام قضایایی را پیرامون زندگی مسکوت گذاشته و نمی‌توان قائل به پیوند آن با زندگی بود، چنین شخصی در حقیقت در مقام مبارزه با اسلام برآمده است و دین اسلام را نشناخته است (خمینی ، ۱۳۷۸: ۱۹) با در نظر گرفتن چنین نگاهی است که می‌توان گفت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) این موضوع که ادیان صرفاً مرتبط با مسائل معنوی هستند و آموزه‌های آنها صرفاً در مورد مسائل مربوط به امور آن جهانی مصداق دارد و نمی‌توان این آموزه‌ها را به امور این جهانی مرتبط ساخت به طور کامل رد می‌شود. در چنین نگاهی دین به همه شئون زندگی اجتماعی، فردی، این جهانی و آن جهانی توجه نشان داده است و نه تنها توجه نشان داده است که برنامه‌ای است برای زندگی این جهانی بشر و در این زمینه همانطور که پیشتر نیز گفته شد امام خمینی (ره) به منظور بیان مقصود خود از دین یک وجه تمایز میان دین اسلام و مسیحیت عرفی شده غربی برقرار کرده و دین اسلام را یک دین که برنامه حکومت دارد، معرفی کرده است (مظفری، ۱۳۸۷: ۱۶).

قبل تر نیز اشاره شده که استفاده از برهان ماهیت دین اسلام به مثابه یک دین و اندیشه اکمل برای اثبات پیوند دین و سیاست در منظومه فکری امام خمینی (ره) به چشم می‌خورد. در این برهان دین اسلام یک دین جامع شمرده می‌شود و لذا تصور این موضوع که دین اسلام برنامه‌ای برای حکومت و سیاست نداشته باشد، نقض جامعیت دین اسلام به شمار می‌آید. چنین استدلالی به آن معناست که پیوند دین و سیاست یکی از ضروریات دین اسلام است و قائل شدن به این موضوع که دین اسلام پیرامون شئون اجتماعی و سیاسی برنامه مشخصی ندارد نقض کننده جامعیت آن است لذا کسانی که بر این باور هستند؛ طبیعتاً اسلام و سیاست را به درستی نشناخته‌اند (همان: ۱۸)

امام خمینی (ره) بیان می‌کنند که: «رسول الله پایه سیاست را در دیانت گذاشته است. همچنین احکام اخلاقی اسلام هم سیاسی است، در واقع این حکم در قرآن که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است» (همان) بر اساس اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) سیاست نمی‌تواند مبنایی صرفاً انسانی و مبتنی بر تجربه و دانش بشر داشته باشد و ماهیت در هم آمیخته دین و سیاست نیز بر همین اساس است. در حوزه نهادی هم عملاً از نظر امام، حکومت در اختیار دینداری است که شرایط مطلوب را دارا باشد و چنانچه غیر از این باشد، حضرت امام (ره) حکومت مزبور را اسلامی نمی‌دانند. اندیشه امام خمینی (ره) پیرامون نسبت میان دین و سیاست را می‌توان در چند مقوله مطرح و این مقولات را شرح داد. بحث پیرامون این مقولات که در اندیشه امام خمینی (ره) مطرح شده اند است که نشان می‌دهند ایشان قائل به پیوند تام دین و سیاست بوده اند. در ادامه به برخی از این مقولات پرداخته شده است. (همان: ۱۹)

۲-۳-۱- طرح دیانت عین سیاست

طرح دین همچون سیاست و سیاست همچون دیانت به روحانی برجسته دوره رضا شاه پهلوی؛ مدرس بر می‌گیرد. این باور همچنین در نزد امام خمینی (ره) وجود دارد که سیاست و دین نه تنها از هم جدا نیستند بلکه عین همدیگر هستند. در حقیقت عین گرفتن سیاست و دین به برانداختن مناسبات سیاسی غیرالهی و جایگزین کردن مناسبات سیاسی الهیاتی به جای آن ارجاع دارد. چنین اندیشه ای می‌خواهد سیاست را نیز به قلمرو دین بیاورد و با معیار و مصداق دین سیاست ورزی کند. ولایت در این زمینه مورد تاکید قرار گرفته است، چندان که ولایت با حکومت و سیاست ورزی یکسان گرفته شده است. به عنوان مثال ذکر شده است از پیامبر اسلام که این دین بر پایه‌ی نماز، زکات، روزه و حج و البته ولایت به طور ویژه و اخص قرار گرفته است (عاملی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۰). جدایی ناپذیری دین از سیاست از این منظر به این واسطه است که یکی از اساس‌های دین خداوند یعنی ولایت داشتن امام معصوم و فقیهان مورد تایید وی بر آن قرار گرفته است. بر همین اساس نیز هست که امام بارهای به این موضوع که سیاست ماعین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ما است به این معنا که ارزش‌های ناظر بر هر دو قلمرو برای ما یکی است و از یک جنس است تاکید کرده اند.

۲-۳-۲- حکومت اسلامی به مثابه احکام الهی

تشکیل حکومت اسلامی آرمانشهر فاضله‌ی اهل تشیع بوده است و این موضوع از سرچشمه‌ی این مذهب اسلامی تا به امروز هم یکی از موضوعاتی بوده است که بسیاری از علمای اهل تشیع و نیز بارومندان به این مذهب بر آن پافشاری کرده و یا آن را مورد تایید قرار داده‌اند. مبارزه و قیام برای عدل و دادگری و برپایی احکام اسلام البته به مذهب تشیع خلاصه نمی‌شود و در کل دین اسلام به چشم می‌خورد. در همین زمینه که برپایی حکومت اسلامی و قیام برای آن را ضروری معرفی می‌کند، امام خمینی (ره) بیان کرده اند که: «همه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و ائمه علیه السلام مقرر شده برای فقیه عادل نیز مقرر شده است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱: ۶). و یا پیرامون طرح حکومت اسلامی بر این باور است که حکومت اسلام، حکومت قوانین و شرایع اسلامی است که با فرمان خداوند بر همه افراد و بر دولت اسلامی جاری است: «حکومت اسلام حکومت قانون است قانون اسلام با فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۳، ۳۶ و ۳۵).

همچنین تشکیل حکومت اسلامی از منظر امام خمینی (ره) و لزوم حفظ آن که البته این دو یکی نیستند با این وصف اهمیت دارد که هر دو بیان شوند؛ از دیدگاه امام از ضرورت‌ها و احکام اسلام است. در این معنا نه فقط تشکیل حکومت اسلامی که عالی‌ترین شکل پیوند دین و سیاست است، بلکه حتی حفظ آن نیز از احکام دین شمرده می‌شود. امام می‌فرماید: حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله است یکی از احکام اولیه است (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵، ج ۲۰: ۴۵۲).

۲-۳-۳- حق حکومت برای فقیه ولایت یافته

فقیه ولایت یافته در نظریه ولایت فقیه از اهمیت بالایی برخوردار است. همچنان که برپایی حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) یکی از احکام الهی بر شمرده می‌شود این سوال پیش می‌آید که یک حکومت اسلامی توسط چه کسی یا چه کسانی باید مدیریت و رهبری شود؟ رهبری حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره) با پیامبر خدا و ائمه معصوم است و

مادامی که در عصر غیبت به سر می بریم این وظیفه بر عهده‌ی امام و فقیهی گذاشته شده است که از جانب امام معصوم حق حاکمیت و رهبری دارد. از نظر امام خمینی (ره) حاکمیت ولی فقیه بر حکومت اسلامی به نحوی است که چنین ولی فقیهی از حکومت بر پایه استبداد تبری جسته و بی‌زاری جسته باشد و فقیه جامع شرایط نیز کسی است که از استبداد رای بهره‌یزد و لذا از نظر امام ولایت فقیه نه تنها موجب شکل‌گیری دیکتاتوری نمی‌شود بلکه مانعی بر سر راه آن است (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵: ۳۹۷).

نیز در همین راستا مساله مهمی که امام خمینی (ره) به آن اشاره کرده‌اند این است ولی فقیه به عنوان حاکم جامعه اسلامی از این حق برخوردار نیست که بر وجه فراشرعی و فرادینی بنشیند و خارج از حدود و احکام و قوانین الهی حکم براند، بلکه مطلقه بودن ولایت او و اختیار او تنها در چهارچوب احکام الهی است که معنا می‌یابد و سخن و اراده‌ی او که از وجه دینی و شرعی آن خارج شود اساساً یکی از شروط ولایت یعنی عدالت را از او ساقط می‌کند (امام خمینی (ره) - ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۳۱۰).

۳- نقش مردم در حکومت اسلامی

یکی از مسائلی که هر حاکمیت سیاسی باید آن را مشخص کند شیوه مشارکت مردم در قدرت است. یکی دیگر از مواردی که در اندیشه امام خمینی (ره) بیانگر پیوند دین و سیاست است معرفی ساز و کار و شیوه مشارکت مردم در قدرت در حکومت اسلامی است. از نظر امام خمینی (ره) مفهوم بیعت در اسلام بیانگر شیوه مشارکت مردم در حکومت اسلامی است. بیعت تأیید کننده حقانیت است و از سوی مردم به حاکم اسلامی تفویذ می‌شود. (رحیمی: ۱۳۹۶: ۵۶) برگزاری رفراندوم در نتیجه انقلاب اسلامی نیز به نوعی بازتاب دهنده همین اعتقاد به رای و نظر مردم در شکل‌گیری نوع حکومت است. در همین زمینه امام خمینی (ره) بر این باور است که مسئولین حکومتی نمی‌بایست به مردم پشت کنند و حاکم اسلامی با رجوع مردم است که منتخب آنان می‌شود و رضایت مردم در انتخاب و تثبیت و دوام حاکم اسلامی نقش اساسی دارد همچنین مشروعیت حاکم اسلامی علاوه بر مشروعیت مردمی می‌بایست دارای مشروعیت شرعی یا همان تأیید امام عصر باشد و در این زمینه تأیید امام عصر بر دارا بودن یک سری از شرایط فقهی اثبات می‌شود از جمله اینکه باید روایت کننده از امامان معصوم و راعی به احکام الهی و حافظ دین خدا و مطیع امر مولای خود باشند. (همان: ۵۹)

۳-۱- رویکرد امام خمینی (ره) و سید قطب به مقوله حکومت؛ دین و سیاست

مادامی که از اندیشه سیاسی صحبت می‌کنیم، این اندیشه باید در برگیرنده‌ی توضیحاتی پیرامون مفاهیم سیاسی باشد. در این بخش به رویکرد امام خمینی (ره) به مقوله حکومت پرداخته شده است. اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) پیرامون حکومت با بحث از ریشه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی حکومت آغاز می‌شود. مساله حکومت از دیدگاه امام خمینی (ره) با طرح مساله آزادی/انسان شروع می‌شود به بیان امام خمینی (ره): «خداوند انسان را آزاد آفریده است و این آزادی شمار بهترین و شیرین‌ترین نعمت‌های عمومی و فراگیر الهی است تا جایی که به باور برخی پس از موهبت حیات ارزشمندترین نعمت الهی نعمت آزادی است» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵: ۲۳۱). طبیعی است که نعمت آزادی از سوی انسان شاکر قدر دانسته می‌شود و انسان آزاد به راحتی اراده خود را در اختیار دیگر نمی‌گذارد بلکه بر این موضوع اصولی را مترتب می‌سازد و این موضوع در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است از جمله: «امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «لاتکن عبد غیرک و قد جعل الله حراً»؛ به این معنا که «بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است» (نامه ۳۱ نهج البلاغه).

در کنار نعمت آزادی یکی دیگر از مواردی که در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مطرح می‌شود رغبت انسان به زندگی اجتماعی است که در نتیجه‌ی این گرایش به زندگی اجتماعی طبیعتاً مساله نظم پیش می‌آید چرا که زندگی اجتماعی نمی‌تواند خالی از تعارض توصیف شود. در شرایط تعارض اجتماعی نیز مساله نظم و حقوق و آزادی افراد از دیگر مسائلی است که هر سیستم حکومتی باید به آن پاسخ دهد. در چنین شرایطی است که امام خمینی (ره) طرح مساله حکومت را به مثابه یک موضوع ایجابی برای برقراری نظم، عدالت و آزادی مطرح می‌کنند. و بر این باور است که مشروعیت یک نظام سیاسی و به تبع مشروعیت نظام سیاسی اسلام بر اساس مشروعیت فطری سلطه نیست چرا که چنین شکلی از مشروعیت بر مبنای عدم آزادی

و اختیار انسان بنا شده است. از نگاه امام خمینی (ره) خداوند انسان را آزاد خلق کرده است و ارزش زندگی نیز به آزاد زیستن است و حتی زندگی تحت سلطه از نگاه ایشان فاقد ارزش است (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵، ج ۶: ۲۱۹).

تمام تلاش سید قطب برای ایجاد جامعه اسلامی و سپس از آن حکومت اسلامی ست جامعه اسلامی نعمتی است که با تربیت بدست می آید و تمام زندگی سید قطب از عمر نه چندان بلندش بین تربیت و جهاد و حرکت کرد و اندیشید و نوشت و یا برای جهاد فعل و عمل ستیز با ظلم و ظالم را داشت که در نهایت برای تربیت به روشنگری دست یافت به آزاد سازی مخاطب از یوغ ظلمت سایر ایسم ها و مکتب ها پرداخت و برای جهاد به مبارزه دست زد که منجر به زندان رفتن خود شد برخلاف تربیت که منجر به آزاد شدن دیگران گردید. سید قطب به صراحت افکار و عمق آرمان های خود را صادقانه و عالمانه و مسوولانه برملا می کند و در کتاب ما چه می گوئیم چنین می نویسد: به نظر ما نظام اجتماعی اسلام امروز تنها نظامی است که بر پایه اندیشه جهانی - به مفهوم واقعی کلمه قرار دارد (سید قطب: همان: ۲۸). سید قطب بر این باور است که ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی توانمند بوده و مبتنی بر اداره جامعه در جمیع جهات آن است. در این راستا سید قطب می نویسد: «رژیم اسلامی تنها رژیمی است که امکان می دهد مردم جهان با هر زبان و نژاد و در کنار این زندگی عدالت مطلق نیز بین همه آنان عملی واحد شد (همان: ۲۸) سید قطب بیزار از برتری جویی نژاد ها و طبقات خاص اجتماعی بود او تنها و تنها خدارا مالکیت دار و حاکمیت دار جامعه می دانست و در کتاب ما چه می گوئیم که یک اکران کامل از آرا و اعتقادات او بود چنین می نویسد:

«ماخواستار نظامی هستیم که در آن حاکمیت مخصوص فردی از افراد بشری یا طبقه یا گروهی نیست بلکه از حاکمیت مطلق تنها از آن خداست» (همان: ۲۹). در چنین جامعه که خداوند تعیین کننده است نقش مردم نقش تعاون و همکاری و مشارکت است و نقش رهبران فقط اجرای قوانین و دستورات خداوند سید می نویسد: ما می خواهیم جامعه ای بوجود آید که اساس آن به تکامل و تعاون اجتماعی به مفهوم عام و کامل آن استوار است (همان: ۳۰) سید قطب عمیقا اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی داشت هم به دلیل سودمندی چنین حکومتی برای رفاه - آسایش - آرامش و رشد مردم و هم به دلیل توانمندی اسلام در اداره جامعه و هم به دلیل رسالتمندی که اسلام نسبت به سرنوشت بشریت دارد اسلام نمی تواند نسبت به درد و پریشانی بیماری که هرروز شرایط او وخیم تر می شود بی تفاوت باشد از این روی سید قطب دیدگاه خود را درباره سه رکن مهم تشکیل حکومت اسلامی که سودمندی حاکمیت احکام اسلام درمندی وضعیت موجود جوامع بشری و توانمندی اسلام به اعطای سعادت و رشد و آرامش به بشریت و در نهایت رسالتمندی اسلام که همه و همه در کنار هم ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را می رساند سید قطب در این باره مطالب بسیار ارزنده ای دارد که چند نمونه بارز آن را به صورت پیاپی می آوریم. او می نویسد: «ما می خواهیم که یک رژیم و نظام انسانی بوجود آید که روابط و پیوند های بین المللی خود را براساس همزیستی و دوستی استوار سازد. این نظام جز با تجاوزکاران تبهکاران و ستمکاران با کسی دیگر نمی جنگد اکنون باید پرسید که چرا گروه ها و یا دولت هایی می ترسند که اینچنین نظام انسانی در گوشه ای از جهان برپا شود (همان: ۳۱). امروز بشریت بر سر دوراهی عجیبی قرار گرفته و تشویش و و بحران های فکری و بغرنجی روشها و تزلزل رژیم ها و نظام آن را بر لبه پرتگاه سائیده است و باید پرسید چرا گروهی می ترسند که یک رژیم اخلاقی و معنوی ب مردم حکومت کند و عدالت و آرامش و آسایش و آزادی و مساوات را تحقق بخشد و بشریت را از سرگردانی نجات دهد آری آنها با این رژیم و با این نظام اجتماع مخالفند و با تمام قوا علیه آن می جنگند زیرا این نظام استعمار و امپریالیسم سیاه را همانند کمونیسم سرخ طرد می کند (همان: ۳۳).

ارکان اساسی اندیشه و مکتب فکری سید قطب عبارت بود ۱- ایمان عمیق به خداوند و درک درست از توحید خدایی که انسان هارا عالمانه آفریده و غیر واهیان و هدفمند آنها بر مسند اشرف مخلوقات قرار داده است ۲- ایمان عمیق به روز رستاخیز و واخواهی از کرده ها و اعمال انسان ۳- ایمان راسخ به رسالت و روش پیامبر (ص) کسی که به عنوان امین و رسول وحی آنچه را خداوند فرمود ابلاغ کرد و هیچ چیز را فروگذار نمود پیامبری که در دوران مکه به نیروسازی فرد سازی و تربیت اسلامی مشغول شد و با استعداد و آمادگی پدید آمده جهاد را آغاز نمود و حکومت اسلامی را در مدینه تشکیل داد و این حرکت پیامبر شیوه همه مردم در همه جای جهان و در همه زمانها باشد. ابتدا ایجاد اعتقاد به حقایق راستین و بزرگی چون توحید معاد

رسالت و سپس این سه باور بزرگ یک حقیقت دیگری را به ما می‌رساند و آن رهبری جامعه مسلمین است رهبری که هرگز رها نشده و خداوند نسبت به سرنوشت مستمر جامعه بی‌اعتنا و بی‌برنامه نبوده است فلذا چهارمین رکن اصلی مکتب فکری سید قطب پس از توحید و معاد و نبوت و رسالت ختمی مرتبت چنین است ۴- توانمندی و مسوولیت داری و رسالت مندی اسلام در اداره جامعه و تشکیل حکومت این ایدئولوژی در برابر اداره جامعه انسانها هم قدرت و توانایی دارد و هم مسوولیت و رسالت تحقق آن را دارد

۵- پراگماتیسم و رفتارگرایی دینی با این اعتقاد که اسلام فقط طرز تفکر نیست علاوه بر طرز تفکر طرز زندگی دارد و دارای برنامه عمل است و برنامه‌های عملی بگونه‌ای که اعتقاد از مجاری رفتار و عمل باید جاری و ساری شود در حقیقت اعتقادات و عقاید نورانی اسلام که از سرچشمه وحی و سیره نبوی سرچشمه گرفته به دلیل انطباق تامی که با فطرت انسانی دارد مثل یک تابلو زیبا نیست که از مشاهده آن خط قلبی و بصری و معرفتی ببریم بلکه مثل نسخه‌ای است که از عمل به آن باید سلامت و سالم زیستن را در زندگی خود تجربه نماییم. (عبدالرزاق: ۱۳۸۰: ۹۰) عمل‌گرایی و التزام عملی به طرز زندگی اسلامی از ارکان مهم اندیشه و مکتب فکری سید قطب بود در این باره خود چنین می‌نویسد: ما خواستار تجدید زندگی اسلامی و بوجود آمدن جامعه اسلامی هستیم و در واقع می‌خواهیم که از بحران و تزلزل‌های اجتماعی ویران‌کننده در امان باشیم (غفاری: ۱۳۸۸: ۳۶)

تمام همت سید قطب این است که جامعه را به جای درمانهای جزئی کوتاه مدت کم اثر به درمان کلی و اصلی و مستمر متوجه می‌کند که تشکیل حکومت اسلامی است اما حکومت اسلامی تشکیل نخواهد شد مگر دو موضوع که مسلمان حقیقی و یقینی باشی «حقیقی باشد یعنی ما را به حق برساند و بلکه ما را به وسیله حق به خود حق برساند و دوم آنکه «یقینی باشد ایمان راستین عمیق اثر بخش و رفتار ساز باشد لقلقه زبان و نمایشی از یک اعتقاد نباشد ایمان واقعی باشد نه ایمان نمایشی ایمان آن دو موضوع که لازم است حقیقی و یقینی باشد باور به اسلام راستین و عزیز تر دانستن اسلام راستین از هر چیزی حتی از عافیت و حیات خود این روح حماسی و جهادی به انسان می‌دهد و یکی از تلاش‌های سید قطب در حرکت تربیتی و انسان سازی خود این بود که این روح جهادی را از سرچشمه ایمان راستین به مردم برساند تا این روح جهادی در مردم پدید نیاید که تشکیل حکومت اسلامی یک رویای دور دست و دست نیافتنی است در این باره سید آراء بسیار ارزشمندی که برگرفته از اسلام عزیز است دارد که متوالیا بخش‌هایی از این آرا را بدین شرح ارایه می‌دهیم: اصولا اسلام در اساس و جوهره خود جنبش آزادیبخش است که سخت دل‌افراد و سپس اجتماعات بشری را اصلاح و آزاد می‌سازد (همان: ۳۷) اگر کسی که واقعا با نور اسلام هدایت یافت او دیگر از هیچ نیرویی نمی‌ترسد و جز به خدمت الهی در قبال هیچ زورمندی سر تعظیم فرود نمی‌آورد امکان ندارد که مردم اسلام را به عنوان عقیده و طرز فکر انقلابی و سازنده‌ای ست به این معنا که اسلام وارد قلب کسی نمی‌شود مگر اینکه یک دگرگونی در آن ایجاد کند آنگاه که انسان حرارت این طرز فکر عقیده را احساس کرد به طور فطری و با تمام قوا در راه تحقق خارجی هدفهای مقدس آن می‌کوشد و هرگز نمی‌تواند آرام و خاموش بماند نام خدا سراسر روی زمین را فرا می‌گیرد که ظلم و ستم و قلدری و زورگویی از بین برود و مردم همانند باشند و کسی را بر کسی دیگر جز با پرهیزگاری و تقوی برتری نباشد اگر روح ناسیونالیسم از ما می‌خواهد که با زمین خوری و فئودالیسم تبهکار و سرمایه داری متجاوز مبارزه کنیم اگر روح لیبرالیسم و آزادی می‌گوید که با طغیان و دیکتاتوری و استبداد و زورگویی به ستیزه برخیزیم روح اسلام همه این مفاصل را تحت عنوان ظلم و ستم که وجه مشترک بین همه انسانهاست به ما معرفی کرده آن گاه دستور می‌دهد که بدون سازش و آرامش بدون شک و تردید همه با هم بر علیه آن بجنگیم و این بی‌شک مزیت بزرگ اسلام در میدان مبارزات بشری در راه آزادی و عدالت و شرافت انسانی است (همان: ۴۰). هر مسلمانی که در قلب خود احساس اسلام بکند نمی‌تواند اجازه دهد که فئودالیسم تبهکار و سرمایه دار تجاوز کار در آرامش و امنیت باقی هر روز که بدون جهاد بگذرد و هر ساعتی که بدون مبارزه پایان یابد و لحظه و دقیقه‌ای که بدون کار مثبت تلف شود در وجدان فرد مسلمان گناهی به حساب می‌آید که جز با نبرد پی‌گیر و بی‌امان جبران آن نتوان کرد سید قطب مجموعه افکار و کاتب فکری بلندش زمینه تربیت نیروی انسانی و ایجاد حکومت اسلامی را فراهم می‌کرد او این ویژگی‌ها را جزء الاینفک اسلام می‌دانست که اسلام بدون آنها

نه اسلام بی خاصیت، که اساسا اسلام نیست، می داند. در این باره سید قطب می نویسد: ایدئولوژی اسلام یک ایدئولوژی تجزیه ناپذیر است، یا باید همه اصول آن را بکار برد و یا باید دم از اسلام نزد (همان: ۴۷). سید قطب به شدت اعتراض داشت به اینکه مرموزانه و رندانه اجازه حکومت و حاکمیت یافتن به اسلام ندهیم اما از طرف دیگر از اسلام بپرسیم که چرا چنین مشکلاتی در جامعه مسلمین پیش آمده است در این باره می گوید: اسلام را از میدان زندگی دور ساخته اند ولی آنچه مایه شگفتی است آن است که در قبال این مشکلات اسلام را مورد بازخواست قرار می دهند (همان: ۴۶) و باز در ادامه می گوید: اسلام نظام اجتماعی کامل و بهم پیوسته است که جنبه های گوناگون آن آمیخته به یکدیگر است (همان منبع - همان صفحه) او می خواهد مطالبه جدیدی را که با دو بال دلبندی به اسلام و پایبندی به زندگی اسلامی ست، در مردم ایجاد کند و آن این است که برای حل مشکلات زندگی و برای اخذ سعادت حقیقی رو به اسلام بیاورند درست بر خلاف جو حاکم که دین را صرفا توجه به احوال شخصیه و عبادات فردیه می داند او می نویسد: هر کسی که از یک نظام اجتماعی خواهان رفع مشکلات زندگی است باید نخست اصول آن نظام را در زندگی عملی به مورد اجرا در آورد و سپس وضع را ارزیابی کند (همان: ۴۵) هدف آنان باید این باشد که اسلام به نظام جامعه و قوانین دولتی مسلط گردد و تربیت اسلامی در مدرسه و خانه و زندگی گسترش یابد (همان: ۵۱).

او در دفاع از تفکر حضور اسلام در طرز زندگی مردم و در متن زندگی آنها می نویسد: پیامبر اسلام کار قیصر را به قیصر و کار خدا را به خدا واگذار نکرد برای آنکه اسلام همه چیز را برای خدا می خواهد و از آن خدا می داند و قیصر را وقتی به رسمیت می شناسد که *قانون الهی را اجرا کند* و زندگی را مطابق برنامه خدایی اداره نماید و سید قطب در راه این بینش و آرمان بزرگ خود نمونه عملی بود که توانست الگویی برای نسل جوان مصر و ایجاد بیداری در میان آنان باشد در این باره خود او می گوید: ما هرگز نمی توانیم مرد مرا به سوی امری دعوت کنیم که زندگی خودمان ترجمه زنده آن نباشد (همان: ۵۷).

۵- نقاط اشتراک دین و سیاست از نظر امام و سید قطب

تردید نیست که میان اندیشه سیاسی در نزد امام خمینی (ره) و سید قطب اشتراکات بسیار زیادی وجود دارد. اساسا هر دو اندیشمند در قالب اندیشه اسلام سیاسی می اندیشند و چه بسا که دغدغه های عملی و نظری مشترکی نیز دارند. هر دو متعلق به جریان و جنبشی در جهان اسلام هستند که راهکار اساسی برای جبران عقب ماندگی ملل مسلمان و ریشه آن را در رهایی از استعمار و استبداد می یابند و بر این باورند که می بایست و ضرورت دارد که حکومت اسلامی به مثابه اراده ی راسخ در راستای باز زنده سازی حاکمیت دین اسلام در برابر طاغوت های این جهانی برقرار شود. در ادامه برخی از اشتراکات و سپس افتراقات نظری و عملی در اندیشه سیاسی این دو شخصیت معاصر جهان اسلام معرفی شده است.

۵-۱- ادراک اسلام به مثابه یک کل جامع

هر دو درکی از اسلام به عنوان مکتب انسان ساز و حیاتبخش دارند آن دو معتقدند که اسلام قادر است علاوه بر تأمین سعادت اخروی به تدبیر سعادت دنیایی نیز نائل گردد و همین درک باعث گردیده که ظرفیت های عظیم و اجتماعی اسلام را دریابند؛ ظرفیت هایی مثل مسئولیت اجتماعی - سعادت اجتماعی - اهتمام به امور مسلمین - و اتحاد برای اقامه حق و ازاله ی باطل - و نهراسیدن از هر نوع رنجی و محنتی که در یک چنین زندگی زیبای مبارزاتی پیش می آید. در این باره باید گفت که سید اگر چه رویکرد خود را به قرآن از دریچه ادبیات و درک زیبایی شناسی از قرآن قرار داده و در این زمینه تالیفات ارزنده ای مثل کتاب *التصویر الفنی فی القرآن* را هم تألیف نموده ولی او در کنار فرم زیبای کلمات و جملات قرآنی و جذابیت ها و صنایع ادبی از کنار روح شورانگیز قرآن نمی توانست بی تفاوت بگذرد و حقایق بلند قرآن در فلسفه خلقت هستی و خلقت انسان به عنوان جانشین و خلیفه خداوند ساکت بگذرد. او نمی توانست در برابر آیات فراوان جهاد که روح مبارزه با ظلم و ظلمت و طاغوت را می دهد با وجود طاغوت های هم عصر در پیرامون خود ساکت بنشیند.

رکن اصلی مکتب فکری سید قطب پس از توحید و معاد و نبوت و رسالت ختمی مرتبت چنین است: ۱- توانمندی و مسئولیت مداری و رسالت مندی اسلام در اداره جامعه و تشکیل حکومت این ایدئولوژی در برابر اداره جامعه انسان ها هم قدرت و توانایی دارد و هم مسئولیت و رسالت تحقق آن را دارد. ۲- پراگماتیسم و رفتارگرایی دینی با این اعتقاد که اسلام فقط طرز تفکر

نیست علاوه بر طرز تفکر طرز زندگی دارد و دارای برنامه عمل است و برنامه های عملی بگونه‌ای که اعتقاد از مجاری رفتار و عمل باید جاری و ساری شود در حقیقت اعتقادات و عقاید نورانی اسلام که از سرچشمه وحی و سیره نبوی سرچشمه گرفته به دلیل انطباق تامی که با فطرت انسانی دارد مثل یک تابلو زیبا نیست که از مشاهده آن خط قلبی و بصری و معرفتی ببریم بلکه مثل نسخه‌ای است که از عمل به آن باید سلامت و سالم زیستن را در زندگی خود تجربه نماییم. به همین دلیل است که او یک روح مبارزاتی و با آرمانهای اصلاح جامعه پیدا می کند و از خود یک مصلح مومن مجاهد می سازد و اگر در همین موضوع شخصیت آراء امام خمینی (ره) ملاحظه شود می بینیم او همچنین تفکر و مشی را دارد. ایشان در فرازی می فرماید: شما اگر تاریخ انبیاء را ملاحظه کنید و تاریخ اسلام و صدر اسلام را که به ما نزدیک است ملاحظه کنید به عکس آن چیزی که اینها تبلیغ کرده‌اند که دیانت افیون است یعنی دیانت آمده است که مردم را خراب کند و مثل یک افیون که به چرت فرومی‌رود و مردم را اینطور کند تا اینکه آن سرمایه‌دارها مردم را بچاپند، به عکس آن وقتی که تاریخ انبیاء را ملاحظه کنید می‌بینید که انبیاء آمده‌اند مردم را بیدار کنند. این مردمی که خواب رفته بودند، این ها را هوشیار کنند. (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵: ج ۸: ۲۹۱).

۵-۲- قائل شدن به پیوند دین و سیاست

سید قطب و امام خمینی هر دو نسبت به پیوند دین و سیاست اعتقاد عمیق دارند. امام خمینی نه تنها به پیوند دین و سیاست در اندیشه سیاسی خود باور دارند بلکه شاید حتی بتوان گفت که مرکزی ترین مفهوم در اندیشه سیاسی ایشان پیوند دین و سیاست است. سید قطب نیز از دوره سوم حیات فکری خود به آن سو ریشه‌های بیداری را بازگشت همه جانبه به احکام الهی همراه با پیاده شدن همه‌جانبه آن در جامعه می داند و از این حیث روشن است که نمی تواند قائل به تفکیک دین از سیاست باشد. (همان).

۵-۳- هردو به دنبال انقلاب و ایجاد نهضتند

اگر چه تلاش های سید قطب برای ایجاد یک جامعه اسلامی منتج به نتیجه نشده است اما این ناکامی به آن معنا نیست که در ساحت کنش سیاسی سید قطب قائل به چیزی جز ایجاد نهضت و حکومت اسلامی بوده است. تفکر سید قطب در این باره بود که مستضعفین با یافتن بصیرت و وحدت می‌توانند نیروی جدیدی پیدا کنند، ایمان راستین به خداوند و شریعت الهی او روح تازه ای می بخشد و قدرت شگرفی به آنها می دهد و می توانند با تکیه بر فرهنگ حماسی جهاد که این هم راهکار دین است برای شکستن طواغیت اقدام کنند. (قطب: ۱۹۵۳: ۵۶).

در همین راستا کنش سیاسی امام خمینی نیز خود بارزترین گواه انقلابی گری ایشان است. در حقیقت نه سید قطب و نه امام خمینی هیچکدام رفرم خواه و اصلاح طلب نیستند بلکه چاره کار را در بسیج توده ها به منظور ایجاد نهضت و انقلاب اسلامی می‌دانند.

۵-۴- مد نظر داشتن امت و اتحاد مسلمین

احیای امت اسلامی یکی از ایده‌های اولیه و اساسی بیداری اسلامی از زمان سید جمال تا دوره اخیر بوده است. در همین راستا نیز امام خمینی و سید قطب به عنوان میراث داران اندیشه بیداری اسلامی هر دو بر روی اتحاد مسلمین و الگوی امت اسلامی به جای ناسیونالیسم تاکید داشته و در حقیقت اختلاف و تفرقه بین مسلمانان را نتیجه دسیسه‌های استعماری معرفی کرده اند. (ابن تیمه: بی‌تا: ۵)

۵-۵. ضدیت با اسلام آمریکایی

مذهب علیه مذهب از نگاه سید قطب و امام خمینی از راهبردهای استعمار برای ایجاد تفرقه در بین جوامع اسلامی و در حقیقت شاخص اصلی آن چیزی است که سید قطب ان را اسلام آمریکایی می نامید و امام خمینی نیز آن را به رسمیت می شناخت و بر آن تاکید داشت. اسلام آمریکایی در اندیشه سید قطب و امام خمینی به معنای شکلی از تلقی دینی است که در پی

تجزیه اسلام به عناصر آن در راستای از اهمیت انداختن بخش های مهمی همچون پیوند دین و سیاست است. هم امام خمینی و هم سید قطب اسلام آمریکایی را یکی از خطرهای اساسی پیش روی جوامع اسلامی معرفی کرده اند. (ابوزهه: ۲۰۱۱: ۵۰)

۵-۶. مبارزه با صهیونیسم

یکی دیگر از وجوه اشتراک نظری در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و سید قطب در ضدیت با صهیونیسم است. هر دو مخالف شدید صهیونیسم هستند؛ سید قطب و امام خمینی (ره) صهیونیسم را به عنوان یک پروژه پلید استعمار نو از استعمار کهنه یعنی انگلیس گرفت و بر همه ی جهان تحمیل می کند و به عنوان نظام معیار ارتباط و عدم ارتباط غرب آمریکایی با جهان است. سید قطب می نویسد: این که تشکیل جامعه اسلامی و به تبع آن تشکیل دولت اسلامی از نظر دشمنان جهانی اسلام که صهیونیست های اشغالگر و صلیبی های استعمارگر هستند قابل تحمل نیست موضوعی است که از بینش بصیرت مدارانه سید قطب آشکار می گردد. (حنفی: بیتا: ۵۶)

۵-۷. رویکرد ضد استعماری

سید قطب و امام هر دو بیزار ایسم های شرقی و غربی و از تکیه گاه های شرق و غرب بودند. امام خمینی (ره) یک مصلح سازش ناپذیر با شرق و غرب است، او می گوید: باید مسلمین بیدار شوند امروز روزی نیست که مسلمان ها هر کدام یک گوشه ای زندگی تنهایی بکنند و خودشان بین خودشان در هر کشوری یک زندگی خاص به خود داشته باشند. نمی شود این معنا در یک همچو زمانی که سیاست های ابرقدرت ها بلعیدن همه جاست مسلمین باید بیدار شوند ملت ها دولت ها را من از اکثرشان مایوس هستم، لکن ملت ها باید بیدار شوند و همه تحت لوای اسلام و تحت سیطره قرآن باشند (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۳۱۹). ضدیت امام خمینی و سید قطب با استعمار ریشه در بیداری اسلامی و نهضت های ضد استعماری دارد و البته با اندیشه سیاسی و دینی این دو گره خورده است. امام خمینی (ره) راه نجات ملت ها را خودباوری و خوداتکایی و سپس خودکفایی می داند؛ او می فرماید: اگر دستمان را از شرق و غرب کوتاه کنیم و خودمان مشغول فعالیت بشویم، یاد بگیریم، لکن بعد از یاد گرفتن خودمان کار بکنیم، نرویم سراغ اینکه بنشینیم تا حتی یک گلیمی هم که می خواهیم، یک پتویی هم که می خواهیم از آنجا بیاورند. امام خمینی (ره) از تمام ظرفیت ها برای قطع نظر از اجانب و بیگانگان استفاده می کند و می فرماید: الحمدلله ملت بیدار است و روحانیت ایران هم به وظایف خود آشناست، روحانیت ایران را استعمار نتوانسته است خواب کند و فریب دهد و با این بیداری انشاء... دست های خائنین به اسلام و مملکت را قطع خواهند کرد. (همان: ۱۵۲).

۵-۸. مبارزه بی امان با استبداد داخلی

یکی از عناصری که هم سید قطب و هم امام خمینی در طول دوره مبارزه خود با آن روبرو بوده و از آن ضربه خورده اند استبداد داخلی بوده است. با این وصف سیره و حیات این دو شخصیت به خوبی نشان می دهد که آنها در برابر استبداد داخلی هرگز از پای ننشسته اند. علاوه بر اینکه اندیشه سیاسی امام خمینی و سید قطب بر استبداد ستیزی آنها گواهی می دهد؛ زندگی شخصی و سیاسی آنها نیز که برای یکی در تبعید و برای دیگری در زندان و در نهایت اعدام به وسیله حاکمیت داخلی کشورش انجامیده است نشان می دهد که آنها کمترین سازشی با حاکمیت مستبد داخلی نداشته اند. (فرج: بیتا: ۲۵۸)

۵-۹. نقد جدی بر ناسیونالیسم و ملی گرایی

اساس ناسیونالیسم بر اصالت دادن واحدهای ملی و نژادی است. ملی گرایی بر مبنای مرزهای جغرافیایی با عوامل نژاد، زبان، تاریخ نهاد سیاسی و غیره جامعه بشریت را در واحدهای مستقل و محدود تجزیه می کند و افراد یک واحد ملی را وادار می سازد تا انسان هایی را که خارج از آن واحد هستند اجنبی تلقی کنند و چه بسا موضع گیری خصمانه ای نسبت به هم دیگر داشته باشند و این تفکر با اسلام سازگاری ندارد. سید قطب و امام خمینی (ره) بر ناسیونالیسم نقد جدی داشتند؛ سید قطب می گوید: اگر روح ناسیونالیستی می گوید با استعمار بجنگیم، اگر روح سوسیالیسم می خواهد با زمین خوار و سرمایه دار بجنگیم، اگر روح آزادی فردی می گوید که با طاغوتیان مبارزه کنیم، روح اسلام همه این موارد را جمع کرده و به ما دستور می دهد بدون سازش همه با هم بر علیه آن بجنگیم و این مزیت کامل فقط مخصوص اسلام است. هر مسلمانی که واقعا ایمان آورده باشد نمی تواند با استعمارگران غرب همدست شود و به آن ها کمک کند زیرا او قبل از وطن و ملیت به دین و عقیده

خود خیانت کرده است. او همچنین می‌گوید اگر تو فقط یک مسلمان باشی همین برای تو کافی است که تو را با تمام شجاعت و شهامت بدون سستی و کسالت علیه استعمار و امپریالیسم تجهیز کند و به مبارزه وادارد و اگر این طور نباشی به قلب خود نگاه کن! شاید در داشتن ایمان گول خورده‌ای و گرنه چگونه می‌توانی علیه استعمار بجنگی؟ سید قطب در جای دیگری در نقد ناسیونالیسم می‌نویسد: اگر روح ناسیونالیسم از ما می‌خواهد که با زمین‌خواری و فئودالیسم تبهکار و سرمایه‌داری متجاوز مبارزه کنیم، اگر روح لیبرالیسم و آزادی می‌گوید که با طغیان و دیکتاتوری و استبداد و زورگویی به ستیزه برخیزیم، روح اسلام همه این مفاسد را تحت عنوان ظلم و ستم که وجه مشترک بین همه انسان‌هاست به ما معرفی کرده آنگاه دستور می‌دهد که بدون سازش و آرامش بدون شک و تردید همه با هم بر علیه آن بجنگیم و این بی شک مزیت بزرگ اسلام در میدان مبارزات بشری در راه آزادی و عدالت و شرافت انسانی است. امام خمینی (ره) نیز در انتقاد از ناسیونالیسم می‌گوید: اسلام آمده است که بگوید همه نژادها با هم‌اند هیچ کدام بر هیچ کدام تفوق ندارند نه عرب بر عجم و نه عجم بر عرب و نه ترک بر هیچ یک از اینها و نه هیچ نژادی بر دیگری و نه سفید بر سیاه و نه سیاه بر سفید هیچ کدام بر دیگری فضیلت ندارند. فضیلت با تقوا است، فضیلت با تعهد است...» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۸۸). بنابراین برتری قومی و نژادی که یکی از دلایل مهم ایجاد تفرقه و جنگ‌های خونین است از نظر امام خمینی (ره) مردود است زیرا این مسئله مخالف صلح بوده و امری است که اساس دعوت پیامبران را بر هم می‌زند: «آن چیزی که آنها اصرار دارند این است که ما با هم مجتمع نشویم ما با هم برادر نباشیم مسلمان‌ها در هر کجا که هستند با اشکال مختلفه (باشند)، یک شکل آن ملی‌گرایی، آن می‌گوید ملت فارس، آن می‌گوید ملت عرب آن می‌گوید ملت ترک، این ملی‌گرایی که به این معنا است که هر کشوری هر زبانی بخواهد مقابل کشور دیگر و زبان دیگر بایستد، این امری است که اساس دعوت پیامبران را به هم می‌زند» (همان، ج ۱۵: ۴۷۱). از نظر امام خمینی (ره) منشأ ملی‌گرایی و قوم پرستی استعمار است که در صدد چپاول مخازن کشورهای مسلمان است. او می‌گوید این تبلیغات که این عرب است، آن ترک است و یا فارس یا کرد، تبلیغاتی است که اجانب برای چپاول مخازنی که در این ممالک است رواج می‌دهند که مسلمانان را از هم جدا کنند (همان، ج ۵: ۱۸۷).

۶- ملت و امت

همان طور که پیشتر نیز گفته شد امت اسلامی در اندیشه سید قطب و امام خمینی به جای ملت‌های مختلف می‌نشیند و اندیشه این دو متفکر بر این اساس قرار دارد که ملت‌گرایی یکی از افت‌هایی است که باعث شده است جهان اسلام نتواند منافع یکپارچه خود را در سطح بین‌المللی پیگیری کند. هر دو بر این باور هستند که ملت‌خواهی و ملت پرستی دسیسه‌ای برای جلوگیری از اتحاد ملت‌های کشورهای اسلامی به نفع تشکیل امت واحده اسلامی است. امام خمینی درباره اتحاد و پرهیز از اختلاف و اتکا به اسلام و طریق آن می‌فرماید: بیدار باشید... در کمین هستند آن‌ها می‌توانند تفرقه بیندازند باز بین ما و شما و بین شما با هم. دست‌های اجانب در کار است که ما را از هم جدا کنند، ما و شما باید بیدار باشیم (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳۸۳).

۶-۱- تفاوت در میزان و نوع اسلام شناسی

یکی به عنوان مرجع و یکی به عنوان مصلح. امام خمینی (ره) در اوج قله اجتهاد به عنوان ثقل تفکر و مشی فقه شیعه بود و با این اجتهاد عمیق و همه‌جانبه حکومت طاغوت را حکومت کفر و شرک می‌دانست و برچیدن و مبارزه‌ی با آن را یک واجب و تکلیف شرعی. حرکت امام یک نافرمانی مدنی و یک رفرم اجتماعی و یک حرکت اصلاح طلبانه اجتماعی نبوده بلکه براساس تفکر و مرجعیت و اجتهاد تشیع به حرام بودن حکومت جور بود.

سید قطب برخلاف امام یک مجتهد جامع شرایط نبودند او دنباله‌رو شیخ حسن البنا بود که با اجتهاد عظیم خود توانست یک جریان بزرگ اجتماعی را برای بازپس‌گیری مشروعیت از دست رفته ایجاد کند، او توانست بر این مبنا حرکت بیداری و تناصر از طاغوت را ایجاد کند. بدیهی است پیروی مردم مسلمان از یک مصلح اجتماعی تا یک مرجع دینی متفاوت است؛ هم در کیفیت و عمق و هم در کمیت و سطح. فلذا این موضوع تفاوت آخرین بود در منشا حرکت - مسیر حرکت - میزان اثرگذاری و نیروپروری و در نهایت در رسیدن است به پیروزی و مقاصد متعالی.

۱-۱- ۷- خاستگاه مذهبی اندیشه و آراء

خاستگاه مذهبی تفکر و اندیشه امام خمینی (ره) تشیع است تکیه بر آراء امام تکیه بر ۱۴۰۰ سال خردورزی جهان تشیع و تشیع به دلیل آنکه مفسر رسالت است و رسالت نیز مفسر قرآن و کلام خداست پس اعتقاد به نظام رهبری معصومین یعنی آنکه خداوند انسان را به آیه کرنا بنی آدم (اسرا آیه ۷۰) مفتخر کرد تا او انسان دیگری را به بندگی نکشاند و دیگری را هم بندگی نکند. در دیدگاه شیعه برای اینکه چنین اتفاقی نیفتد و کرامت خدادادی انسان پایمال نشود، «نظام ولایی معصوم طراحی شده است که انسان کامل به عنوان نماینده خدا بر جامعه انسانی قلبا و قالباً حاکم گردد و همین موضوع یک روح حماسی و انقلابی در اسلام را پدید می آورد و مبارزه بی‌امان برای مقابله با شرک و کفر و حکومت های جور پدید می‌آورد. این در حالی است که سید قطب علیرغم همه‌ی روح بزرگ و مرام مصمم خود در مبارزه برعلیه طاغوت به خاطر آنکه از مذهب اصیل و اصولگرا و اجتهادی و تشیع به دور بود به قول راشد الغنوشی تلاش نمود که در یک کشور غوطه ور در استبداد به صورت دمکراتیک عمل کند... شاید علت این امر متأثر شدن وی از موضع سنتی اهل سنت «پرهیز از فتنه باشد. سید قطب اگر چه دکتترین مبارزاتی حسن البناء را تکامل بخشید، اما راه عملکرد اسلامی را به این نحو مشخص می کند که اصولاً جهت‌گیری عملکرد اسلامی به سمت انهدام ساختارهای جاهلیت است.

۷-۱- نوع حکومت مورد نظر

تفاوت در نوع حکومت قطعی مورد نظر در این باره هم باز به دلیل همان تفاوت در مذهب و زیرساخت فکری امام و سید قطب گوناگونی و اختلاف مشاهده می شود. سید قطب قائل به رهبری شورایی است یعنی حضور جمعی از معتقدان در شورایی است که رهبری و حکومت را اداره می‌کند، در حالی که امام خمینی قائل به حکومت شورایی با پدید آمدن نهادهای شورایی مثل شورای نگهبان - شورای خبرگان - مجلس شورای اسلامی - شورای اسلامی شهر و ... می باشد، اما رهبری آن را توسط ولی فقیه که حاکمیت فقیه جامع الشرایط است می‌داند و ولایت او را در اجرا در امتداد ولایت معصوم(ع) می‌داند. سید قطب و امام خمینی معتقد بودند که اسلام قادر به اداره جامعه است. در این باره سید قطب می‌گوید: اسلام را از میدان زندگی دور ساخته‌اند ولی آن چه مایه شگفتی است آن است که در قبال این مشکلات اسلام را مورد بازخواست قرار می‌دهند. سید قطب با این دیدگاه به طور روشن حکومت مورد نظر خود را مطرح نمود و گفت: ما خواستار نظامی هستیم که در آن حاکمیت مخصوص فردی از افراد بشری یا طبقه یا گروهی نیست بلکه از حاکمیت مطلق تنها از آن خداست.

این اندیشه در حوزه تفکر دینی، دل‌مشغولی و بحث‌های فراوانی را در میان محققان و متفکران برانگیخت. از این رو باید دید که حضرت امام خمینی چه تعبیری از دموکراسی دارند و در نظام سیاسی مطلوب خود آیا جایی برای مسأله دموکراسی در نظر گرفته‌اند یا خیر؟ آنچه که از فرمایشات امام استفاده می‌شود این است که ایشان دموکراسی را در برابر استبداد، دیکتاتوری و ظلم قرار می‌دهند و بدین‌وسیله و با تأکید بر قانون‌مداری حکومت اسلامی، از خطر دیکتاتوری اکثریت منتخب جلوگیری می‌کنند. علاوه بر آن در دموکراسی مطلوب امام خمینی غیر از حقوق فردی بر حقوق اجتماعی نیز تأکید شد. ثانیاً، امام نقش مردم را با فرض اسلام‌خواهی آنان، تنها در تعیین شکل حکومت نافذ می‌دانند و تعیین ضابطه و محتوی حکومت را از آن اسلام و قوانین اسلامی می‌دانند که در نظریه ولایت فقیه ایشان تجلی می‌یابد. ایشان دموکراسی را قبول دارند ولی نه دموکراسی موجود در غرب، بلکه دموکراسی که مورد نظر اسلام باشد و در حقیقت دموکراسی که اسلام می‌پذیرد.

سخنان امام خمینی، نشان می‌دهد که ایشان از کاربرد کلمات غربی - از جمله دموکراتیک، دموکراسی و نظایر آن - اکراه داشت و همین طور کاملاً واقف بود که دموکراسی یک مفهوم مورد مناقشه است و تعریف دقیقی - بخصوص با توجه به مؤلفه‌هایی که اندیشه مندان مختلف برای آن احصاء کرده‌اند - ندارد. ایشان در مصاحبه با اوریانا فالاجی در پاسخ به اینکه چرا لفظ دموکراتیک از عنوان جمهوری اسلامی حذف شده است می‌گویند: «این کلمه دموکراسی که پیش شما اینقدر عزیز است یک مفهوم مَبْنِی ندارد. ارسطو یکجور معنی کرده. شوروی یکجور معنی کرده. سرمایه دارها یکجور معنی کرده و ما در قانون اساسی مان نمی‌توانیم یک لفظ مبهمی که هرکس برای خودش یک معنی کرده است، آن را بگذاریم» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۹۵).

۷-۲- مصلحت اندیشی

موضوع مصلحت و جایگاه آن در فقه سیاسی شیعه اگرچه بحث دامنه داری است که عمده فقهای شیعه به آن عطف توجه داشته اند؛ با این حال طرح آن از سوی امام (رحمة الله علیه) در پی تاسیس نظام سیاسی «جمهوری اسلامی ایران»، با واکنش های تحلیلی بسیار متفاوتی همراه بود که از آن میان دیدگاه قائل به عرفی شدن دستگاه فقهی شیعه و تبدیل شدن آن به یک دستگاه قانونی متعارف، بیشتر جلب توجه می نماید. برخلاف امام خمینی رویکرد سید قطب به مصلحت اندیشی مثبت نیست. سید قطب با تأکیدی که بر حاکمیت خدا دارد، اصرار می ورزد که به بهانه تعارض شرع با مصلحت بندگان نباید بر شرع (حاکمیت) شورش کرد. (قطب: ۱۳۹۰: ۷۵)

در نتیجه در مورد پیوند دین و سیاست از نظر امام خمینی و سید قطب باید گفت که هر دو متفکر بر انقلابی گری تأکید دارند و اصلاح گرا و اصلاح طلب نیستند لذا بر این باور هستند که ضرورت دارد بنیان های موجود به طور کامل در راستای پیوند تام سیاست و دین در هم شکسته شده و از نو ساختار بندی شود. هر دو متفکر در راستای پیوند دین و سیاست قائل به انگاره ای مشترک از امت اسلامی هستند و با اسلام آمریکایی به مثابه شکلی از ایدئولوژی تحریف کننده اندیشه اصیل اسلامی که قائل به افتراق دین و سیاست است، تأکید دارند. آنها همچنین صهیونیسم را یکی از زمینه های تهدید کننده الگوی پیوندگرای بین دین اسلام و سیاست دانسته و با آن به مبارزه برخاسته اند. در اندیشه سیاسی امام خمینی و سید قطب عناصری همچون استبداد داخلی، ناسیونالیسم و ملی گرایی و تفرقه مذهبی موانعی بر سر راه اندیشه پیوند دین و سیاست هستند و هر دو متفکر بر سر پیشنهاد تشکیل حکومت اسلامی متفق القول هستند و اندیشه ها و مکاتب افتراق گرا میان دین و سیاست همچون سوسیالیسم و سرمایه داری را رد می کنند. همه این موارد اشتراک در اندیشه سیاسی امام خمینی و سید قطب بر سر پیوند دین و سیاست به این معنا نیست که بین نظریه و اندیشه و حتی کنش سیاسی این دو افتراق وجود ندارد.

نتیجه گیری

در این تحقیق که با موضوع اشتراک و افتراق (دین و سیاست) در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و سید قطب در دین و سیاست مورد بررسی قرار گرفت با روش تحلیلی و توصیفی نگاشته شده است که نتایج مطالعه حاضر آشکار کرده است که زمینه های اشتراک و افتراق در اندیشه سیاسی امام خمینی و سید قطب پیرامون پیوند دین و سیاست در حوزه های مختلف وجود دارد. دلایل این موضوع نیز به سرچشمه های مشترک فکری این دو اندیشمند بر میگردد چرا که هم امام خمینی و هم سید قطب ذیل اندیشه سیاسی اسلام می اندیشند و سرچشمه هستی شناسی و معرفت شناسی اندیشه های هر دو متفکر تا اندازه ی زیادی با هم مشترک است. هم امام خمینی و هم سید قطب بر ادراک اسلام به مثابه یک کل جامع تأکید دارند که این موضوع پیوند دین و سیاست در اندیشه آنها را تبیین می کند.

لذا آشکار است که طرح مباحثی همچون نسبت و پیوند دین و دولت یا دین و سیاست و یا دین و حکومت از دیرباز یک مسأله در اندیشه سیاسی اسلام و مسلمانان بوده است که هدف این مقاله نیز بررسی دین و سیاست از نظر امام خمینی و سید قطب است و در طول تاریخ در جغرافیای تمدنی جهان اسلام تکرار شده، مورد بحث قرار گرفته و نیز موجبات تحول در مناسبات نهاد دین و دولت را فراهم ساخته است و با ظهور عصر مدرن نیز در تقابل و تعامل با مدرنیته شکل های متکثر یافته است. سوال اصلی در این تحقیق این است که چه نسبتی میان دین و سیاست در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و سید قطب برقرار شده است؟ که به نظر می رسد اندیشه سیاسی امام خمینی و سید قطب در رابطه با مناسبات دین حضور دین در عرصه سیاست و حکومت داری و همچنین تمامی عرصه های زندگی بشری امری انکارناپذیر است.

خاستگاه اندیشه سیاسی امام خمینی و سید قطب به سنت های متفاوتی در فقه اسلامی تعلق دارد. امام خمینی در فقه شیعی و سید قطب در فقه اهل تسنن می اندیشند و بر همین اساس نیز نوع نگاه آنها به روش مبارزه برای دستیابی به یک حکومت اسلامی که به پیوند دین و سیاست بینجامد با هم متفاوت است. همچنین امام خمینی در اندیشه سیاسی خود حکومت اسلامی مرجع را حکومت ولایت فقیه معرفی می کند اما سید قطب قائل به نوعی حکومت اسلامی شورایی است و این اختلاف از خاستگاه اندیشه سیاسی این دو سرچشمه می گیرد. همچنین در زمینه های دیگر نیز نگاه امام خمینی و سید قطب به

مقولاتی همچون دموکراسی و یا مصلحت اندیشی یکسان نیست. امام خمینی دموکراسی را به طور کامل رد نمی کند بلکه با تردید به دموکراسی غربی می نگرد و آن را نقد می کند، در حالی که سید قطب تقریباً به طور کامل منتقد و رد کننده کامل دموکراسی است و آن را در مقابل اسلام معرفی می کند. همچنین امام خمینی در اندیشه سیاسی و فقهی خود قائل به مصلحت اندیشی و در نظر داشتن مصلحت ها است در حالی که به نظر می رسد سید قطب چندان قائل به مصلحت اندیشی نیست. همچنین به نظر می رسد دلایل تفاوت و افتراق در اندیشه سیاسی امام خمینی و سید قطب در زمینه پیوند دین و سیاست علاوه بر خاستگاه های متفاوت فقهی آنان به میزان و نوع اسلامی شناسی آنها نیز ارتباط داشته باشد. همچنین لازم به ذکر است که امام خمینی موفق می شود اندیشه سیاسی خود در زمینه پیوند دین و سیاست را در قالب یک انقلاب عمومی و یک کنش سیاسی با آثار گسترده اجتماعی و سیاسی و پرورش شاگردانی برای ادامه راه خود به انجام برساند در حالی که سید قطب در این راه ناکام می ماند.

منابع و مأخذ

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی‌تا). السیاسة الشرعية. بی جا: دار المعرفه.
۲. ابوزهره، محمد (۲۰۲۱). ابن تیمیه حیات و عصره، آرا و فقهه. قاهره: دار الفكر العربی
۳. اسکندری، محمد (۱۳۷۸) نگاهی به مفهوم سیاست، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۲۱.
۴. حنفی، حسن (بی‌تا) الحركات الدينية المعاصرة. قاهره: مکتبه المدبولی.
۵. حیدری کاشانی، محمد جواد (۱۳۷۸) ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی، کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، پیشینه و دلایل ولایت فقیه، ج ۴.
۶. خمینی، روح الله (۱۳۸۸) ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۷. خمینی، روح الله (۱۳۸۸) ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. رحیمی ریگی، مینا (۱۳۹۶) نقش مبانی و اصول فقه سیاسی امام خمینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد، پردیس علوم انسانی و اجتماعی.
۹. صیدی، طیبه (۱۳۹۳) بررسی و مقایسه اندیشه های اجتماعی در آثار سید قطب و حسن البنا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه.
۱۰. طوسی، النهایه، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۱، بیروت ۱۴۱۵
۱۱. عبدالرزاق، علی (۱۳۸۰) اسلام و مبانی قدرت، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده سرا.
۱۲. علیزاده، بیوک (۱۳۷۱) حیات تعقلی اسلام، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
۱۳. غفاری، غلامرضا (۱۳۸۸) منطق پژوهش تطبیقی، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۳، شماره ۴.
۱۴. فرج، عبدالسلام (بی‌تا). الفریضة الغائبة. بی نا: بی جا.
۱۵. فوزی، یحیی (۱۳۸۸)، اندیشه سیاسی در ایران بعد از انقلاب، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۶. قرآن کریم (۱۳۸۹) مترجم: فولادوند، محمد مهدی. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم
۱۷. قطب، سید (۱۳۹۰). معالم فی الطریق. تهران: نشر احسان
۱۸. قطب، سید (۱۹۵۳). دراسات الاسلامیه. قاهره: مکتبه لجنه الشباب المسلم.
۱۹. منوچهری، عباس (۱۳۹۴) اندیشه سیاسی به مثابه دانشی میان رشته ای: روایتی دلالتی-پارادایمی، فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، دوره هفتم، شماره ۲.
۲۰. همتی، محمد علی (۱۳۹۱) بررسی تاثیر اندیشه های سید قطب بر نگرش روحانیون انقلابی ایران نسبت به غرب در دوران قبل از انقلاب اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم اقتصادی.